

# علل اقتصادی سقوط شوروی؛ درس‌هایی از تسلط دولت بر اقتصاد

بخش چهارم - نتایج کوشش‌های اصلاحی

از: دکتر علی رشیدی

## از هم گسستگی نهائی و سقوط اقتصادی نظام:

همان‌گونه که در بخش بررسی تحولات سیاسی (بخش دوم) ذکر شد، در نیمه دوم سال ۱۹۹۰ شورشها در سطح جمهوریها شدت گرفت و معلوم شد که گورباچف تحت تأثیر محافظه کاران قرار گرفته است. حمله به شورش مردم در بالتیک که خواهان استقلال بودند در ژانویه ۱۹۹۱ این نظر را ثابت کرد و تمایلات تجزیه طلبانه را شدت بخشید.

برنامه اصلاحات نیز محافظه کرانه شد. در اکتبر ۱۹۹۰ فرمان حکومت مرکزی دایر بر ثابت ماندن روابط واحدهای تولیدی صادر شد و در ژانویه ۱۹۹۱ دولت به پلیس و مقامات امنیتی اجازه داد واحدهای تولیدی را برای نقض مقررات و قوانین حکومت، مورد بازجویی قرار دهند.

گرچه بعضی از دستورهای ذکر شده در دستورالعمل رئیس جمهور راجع به اصلاحات به صورت قانون در آمده بود، ولی وضع اقتصادی-سیاسی و حقوقی در سال ۱۹۹۱ اجازه اعمال آنها را نمی داد. با اینکه موضوع رابطه جمهوریها با اتحادیه برای سال بعد (۱۹۹۱) در آوریل ۱۹۹۰ مورد توافق قرار گرفته بود و در ژانویه ۱۹۹۱ به صورت قانون در آمده بود، جمهوریها با انعقاد قرار داد همکاریهای اقتصادی جداگانه بین خود و نبرداشتن سهم دولت مرکزی از مالیاتها، اجرای قانون توافق را غیرممکن

ساختند.

«جنگ قوانین» (War of Laws) شروع شد. مقامات قانون گذاری در سطح جمهوریها قوانینی وضع می کردند که در حوزه اختیارات حکومت مرکزی بود. مثلاً قانون مالیات اتحاد شوروی حداکثر نرخ مالیات بر درآمد را ۴۵ درصد تعیین می کرد در حالی که فدراسیون روسیه برای واحدهای تولیدی نرخ ۳۸ درصد را مقرر داشته بود. فدراسیون روسیه بر خلاف توافق سال ۱۹۹۰، همچنین در صد بیشتری از درآمدهای مالیاتی را خود نگاه می داشت.

چون از دسامبر ۱۹۹۰ سیستم دوگانه قدرت حکومت در شوروی پدید آمده بود (یک طرف قدرت حکومت مرکزی و یک طرف قدرت حکومت جمهوریها) دو نوع اصلاحات اقتصادی شروع گردید. همان طور که قبلاً متذکر شدیم، اولین انتخابات آزاد و دموکراتیک در سطح محلی و جمهوریها در ماه مارس ۱۹۹۰ صورت گرفت. آزادی انتخابات سبب شد که کمونیست‌ها در بسیاری از ایالات اکثریت پیدا کنند. در مارس ۱۹۸۹ نیز کمونیست‌ها در شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی به اکثریت دست یافته بودند ولی این یک سال فاصله سبب شده بود که بیشتر نمایندگان منتخب در جمهوریها اصلاح طلب تر از نمایندگان شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی باشند. نمایندگان مجالس محلی جمهوریها، برنامه اصلاحات خود را بیشتر در سطح محلی می دیدند تا در سطح کل اتحاد. گرچه در ابتدا اصلاح طلبان

در سطح جمهوریها قصد فروپاشی اتحاد را نداشتند ولی طرز کار آنان قدرت اصلاح را از اتحاد سلب می کرد.

در سپتامبر ۱۹۹۰ دو برنامه اصلاحی متضاد مورد بحث جدی قرار داشت. یکی برنامه ریژکوف (نخست وزیر وقت اتحاد جماهیر شوروی) و یکی برنامه شاتالین (آکادمیسین) که در واقع مقابله مقامات جمهوری روسیه با مقامات اتحاد شوروی برای اصلاحات اقتصادی بود. برنامه شاتالین خواستار آزادی تصمیم گیری بیشتر برای جمهوریها و در بسیاری موارد حادثر از برنامه اصلاحات ریژکوف بود. برنامه ریژکوف که برنامه ۵۰۰ روزه نیز لقب داشت برنامه ای زمان بندی شده مخصوصاً در مورد خصوصی سازی و آزادی قیمت‌ها بود. برنامه همچنین وظیفه مالیات بندی و مالیات گیری را به عهده جمهوریها می گذاشت. در این برنامه بودجه اتحاد می بایست از راه مذاکره با جمهوریها و تعیین سهم هر یک به دست آید. برنامه ریژکوف برخلاف برنامه شاتالین اصلاحات را کندتر می خواست و قدرت زیادی را به جمهوریها منتقل نمی کرد. دستورالعمل‌های رئیس جمهور (Presidential Guidelines) که در پائیز ۱۹۹۰ منتشر شد، در واقع نقاط مشترک مورد توافق اندک بین دو برنامه را در بر می گرفت. توافق فقط بر سر اهداف کلی بود و برنامه زمان بندی شده ای برای نیل به هدفها وجود نداشت. طبق دستورالعمل رئیس جمهور، جمهوریها در مورد سرعت

## سیاسی-اقتصادی

خاص مثل تراکتور ۴۰ درصد (سال ۱۹۹۰) و سقوط تولید کفش، نفت، چوب، فلزات، آهن، گوشت حدود ۲۵ درصد بود. سهم صنایع دفاعی و مهندسی حتی بیشتر از این کم شد ولی سهم صنایع سبک مثل پوشاک افزایش یافت. جمهوریها که روز بروز از مرکز و تأمین نیازهای خود بیشتر ناامید می شدند اعتصاب مالیاتی کردند و مالیات‌های وصول شده را به مسکو تحویل ندادند. حکومت مرکزی نیز متقابلاً پرداخت به واحدهای تولیدی را کم کرد. جمهوری روسیه با ایجاد انگیزه مالیاتی، واحدهای تولیدی واقع در

قیمت‌های خرده‌فروشی را ۱۴۲ درصد و قیمت‌های عمده‌فروشی را ۲۳۶ درصد افزایش داد. تولید، ۹ درصد کم شد و سرمایه‌گذاری واقعی ۲۵ درصد پایین آمد. تجارت خارجی به دلیل گسستن روابط با کشورهای عضو شورای همکاری متقابل اقتصادی (CMEA) و اختلاف بر سر قیمت و پول قابل پرداخت، سیر نزولی پیدا کرد. کسر بودجه دولت در این سال به ۳۱ درصد رسید که از طریق چاپ پول تأمین شد. قطع عرضه مواد اولیه و کالاها در بیشتر رشته‌ها سقوط بیشتر تولید را باعث گردید. سقوط تولید برای کالاهای

اصلاحات آزادی قابل ملاحظه‌ای یافتند و نیز در مورد تعیین سیاست‌های مالی خود آزادی پیدا کردند، بدون اینکه توافقی بر سر نحوه حل تضادها بین جمهوریها و اتحاد وجود داشته باشد. در سال ۱۹۹۰ وضع اقتصادی بر اثر اعتصابها، کشمکش اقلیت‌های قومی، متلاش شدن بازار سراسری اتحاد جماهیر شوروی در اثر ایجاد موانع محلی و در سطح جمهوریها برای تجارت و سقوط سیستم سفارش‌های دولتی بسیار آشفتگی شده بود. تضاد در درون نظام شوروی در سال ۱۹۹۱ بهمرحله انفجار رسید. تورم شدید و سقوط تولید،

### جدول ۱

دستمزد ماهانه کارگر صنعتی - شوروی (روسیه)  
نوامبر ۱۹۸۹ تا ژوئن ۱۹۹۲ - (روبل - دلار)

سال	متوسط دستمزد	نرخ بازار روبل به دلار	معادل دلاری
نوامبر ۱۹۸۹	۲۷۵/۲	۰/۱۱۲۱	۳۰/۸۵
ژانویه ۱۹۹۰	۳۰۴/۹	۰/۰۹۷۴	۲۹/۶۹
آوریل ۱۹۹۰	۲۸۸/۹	۰/۰۷۴۰	۲۱/۳۷
ژوئیه ۱۹۹۰	۲۹۰/۰	۰/۰۴۱۴	۱۲/۰۰
اکتبر ۱۹۹۰	۳۵۹/۸	۰/۰۴۳۲	۱۵/۵۶
ژانویه ۱۹۹۱	۳۲۰/۰	۰/۰۳۹۵	۱۲/۶۵
آوریل ۱۹۹۱	۴۲۰/۰	۰/۰۳۰۴	۱۲/۷۸
مه ۱۹۹۱	۴۴۷/۰	۰/۰۲۶۳	۱۱/۷۵
ژوئیه ۱۹۹۱	۵۶۰/۰	۰/۰۹۱۱	۱۰/۶۹
اوت ۱۹۹۱	۵۹۶/۰	۰/۰۱۹۲	۱۱/۴۷
سپتامبر ۱۹۹۱	۶۶۰/۰	۰/۰۱۸۱	۱۱/۹۶
اکتبر ۱۹۹۱	۷۶۰/۰	۰/۰۱۶۱	۱۲/۲۳
نوامبر ۱۹۹۱	۸۷۰/۰	۰/۰۰۹۵	۸/۲۴
دسامبر ۱۹۹۱	۱۲۰۰/۰	۰/۰۰۵۹	۷/۰۷
ژانویه ۱۹۹۲	۱۸۰۱/۰	۰/۰۰۴۹	۸/۸۱
مارس ۱۹۹۲	۳۴۶۴/۰	۰/۰۰۶۵	۲۲/۶۷
ژوئن ۱۹۹۲	۵۹۴۸/۰	۰/۰۰۸۰	۴۷/۵۸

منبع:

Russian Federation Goskomstat.

جمهوری را تشویق کرد که تابع مقررات روسیه شوند.

دولت مرکزی از ترس پیامدهای سیاسی، انتقالهای بلاعوض را افزایش داد و تصویب کرد که دستمزدها و انتقالهای بلاعوض معادل ۶۰ درصد نرخ تورم افزایش یابد و موجودی تمام پس اندازها خودبخود ۴۰ درصد بالا برده شد. به این ترتیب پس اندازها ناگهان ۹۴/۶ میلیارد روبل یا معادل ۱۸/۴ درصد تولید ناخالص داخلی زیاد گردید؛ ۷۱/۲ میلیارد روبل آن تا آوریل ۱۹۹۲ مسدود گردید، ولی بقیه قابل برداشت و استفاده بود. میزان بالا بردن پس اندازها از حد پوشش متوسط تورم بیشتر بود و مردم در واقع در آمدی اضافی پیدا کرده بودند که به دولت وام اجباری داده شده بود.

حاصل اصلاحات گورباچف یا پرسترویکادر سال ۱۹۹۱ نه فرم بود، نه ثبات اقتصادی. پرسشی که می تواند مطرح شود این است که با وجود کسر بودجه ۳۱ درصدی دولت، چرا قیمت ها بیشتر افزایش نیافت؟ پاسخ آن را باید در مالیات بر پس اندازهای مسدود شده یا مالیات پول اضافی موجود (monetary overhang) و خریدهای دولت از خانوارها و مؤسسات تولیدی به قیمت های بسیار پائین تر از قیمت بازار آزاد و دادن پول شدیداً بی ارزش شده به آنها، جستجو کرد. دولت به این طریق در واقع ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی را از چنگ مردم و مؤسسات تولیدی بدون پرداخت واقعی وجه به آنها بیرون می آورد.

در بخش تجارت خارجی، به هم خوردن مبادلات با کشورهای عضو شورای همکاری متقابل و سایر معالک در سال ۱۹۹۰ سبب شد که دولت اعتبارات کوتاه مدت خارجی برابر ۱۰ میلیارد دلار را حذف کند و از طرف دیگر نیاز به واردات سبب شد که دولت ۷/۴ میلیارد دلار از ذخایر ارزی خود را از دست بدهد و ضمناً ۲/۵ میلیارد دلار طلا بفرودشد. در سال ۱۹۹۱ صادرات شوروی ۳۲ میلیارد دلار و واردات ۴۸ میلیارد دلار کمتر از سال قبل شد. در سال ۱۹۹۱ تمام تجارت خارجی فقط به ارز معالک غربی انجام شد. خروج ارز (سرمایه ها) و حذف اعتبارات توسط بانک های غربی مشکلات ارزی جامعه را شدت بخشید و ارزش روبل با شدت بیشتری سقوط کرد. (جدول ۱، ستون ۳)

در سال ۱۹۹۱ کاملاً روشن گردید که میل جمهوریها به استقلال، عامل اصلی بی توجهی آنها به کوشش های دولت مرکزی برای کسب ثبات اقتصادی است. اختلاف طرز تفکر درباره نحوه اصلاحات، دیگر نقش چندانی نداشت. در آوریل ۱۹۹۱ معلوم شد که کسر بودجه دولت مرکزی تنها در سه ماه برابر کل مبلغ تعیین شده برای سال شده است. به عبارت دیگر، دولت مرکزی کاملاً ورشکسته بود.

در چنین شرایطی ۹ جمهوری از جمهوریهای شوروی توافق نامه ای امضاء کردند که برنامه ضدبحران نام گرفت و براساس آن، اجرای بدون قید و شرط بودجه و وجوه خارج از بودجه، اجرای سیاست های ضدتورمی،

آزادسازی بیشتر قیمت ها، مبارزه با کاهش تولید و اجرای تور ایمنی اجتماعی، تعهد شده بود. این برنامه گرچه تحت تأثیر فشارهایی مانند شاخصی کردن دستمزدها قرار داشت، ولی هدف آن حفظ اصلاحات قابل دوام از نظر اقتصادی و سیاسی بود. ولی این توافق بلافاصله جای خود را به عهدنامه اتحاد (Union Treaty) که بین آوریل و اوت ۱۹۹۱ امضاء شد سپرد.

اصلاحات گورباچف به گونه ای که دولت مرکزی اتحاد جماهیر شوروی عهده دار آن باشد در بهار سال ۱۹۹۱، بدلیل اینکه دیگر قدرتی در اختیار مرکز اتحاد جماهیر شوروی نبود، کنار گذاشته شد و بحث درباره اصلاحات پارضايت جمهوریها و پیشگامی آنها شدت گرفت. در ماه مه ۱۹۹۱ برنامه آلی سون یا ولینسکی (Allison Yavlinsky Plan) تدوین شد که پیش از هر چیز خواستار ثبات سیاسی بود. در این برنامه پذیرفته شده بود که بدون رضایت جمهوریها اصلاحات قابل اجرا نیست. پیشنهاد شد يك جمهوری نه به علاوه يك (Nine - Plus - one) با قانون اساسی جدید به موجود آید و عهدنامه اتحاد (Union Treaty) فوق الذکر در همین رابطه امضاء شد. این امر بعنوان جزئی از برنامه اصلاحات اقتصادی ضروری بود ولی اصلاحات را تاروشن شدن وضع سیاسی متوقف می کرد. تأخیر در اجرای برنامه اصلاحات جبهه مخالفان اصلاحات را سخت تقویت کرد. کوشش برای کودتا (اوت ۱۹۹۱) همان طور که قبلاً (در بخش دوم) گفته شد، ذات آنچرا را کودتا

## جدول ۲

شاخص تولیدات صنعتی ژانویه ۱۹۸۹ تا آوریل ۱۹۹۲ (۱۰۰ = ژانویه ۱۹۸۹)

سال	ژانویه	آوریل	ژوئیه	اکتبر	دسامبر
۱۹۸۹	۱۰۰	۹۸/۱	۹۰/۸	۱۰۰/۲	۱۰۵/۰
۱۹۹۰	۹۹/۸	۹۹/۱	۹۱/۳	۱۰۰/۹	۱۰۳/۱
۱۹۹۱	۹۹/۵	۹۲/۴	۸۴/۹	۸۹/۸	۸۷/۹
۱۹۹۲	۸۱/۱	۸۲/۰	—	—	—

## جدول ۳

رشد اقتصادی و شاخص تولید شوروی

دوره - سال	رشد خالص محصول مادی (۷۸۱۲)	شاخص تولیدات صنعتی	رشد کالاها و خدمات	رشد سرمایه گذاری
۱۹۶۱-۶۵	۶۱۵			
۱۹۶۶-۷۰	۷۱۸			
۱۹۷۱-۷۵	۵۱۶			
۱۹۷۶-۸۰	۲۱۳		۴۱۳	
۱۹۸۱-۸۵	۲۱۲		۲۱۲	۱۷/۵ <sup>۵۱</sup>
۱۹۸۶-۹۰	۲۱۷		۲۱۷	۲۱/۴
۱۹۸۶			۲۱۳	
۱۹۸۷			۱/۶	
۱۹۸۸	۲/۷ <sup>۵۲</sup>		۴/۴	
۱۹۸۹		۱۰۰ <sup>۵۳</sup>	۲/۵	
۱۹۹۰	-۲/۵ <sup>۵۴</sup>	۹۹/۸ <sup>۵۵</sup>	-۳/۰ <sup>۵۶</sup>	
۱۹۹۱		۹۷/۵ <sup>۵۷</sup>		
۱۹۹۲		۸۷/۱ <sup>۵۸</sup>		

(۱) متوسط ۸۹-۱۹۸۸

برای حفظ آن صورت گرفته بود از بین برد؛ یعنی اتحاد جماهیر شوروی دیگر وجود نداشت. کودتا به قدرت سیاسی گورباچف و اتحاد جماهیر شوروی شدیداً آسیب رساند و بوریس یلتسین که فقط دو ماه قبل از آن بعنوان رئیس جمهور فدراسیون روسیه انتخاب شده بود در مقام مدافع دموکراسی و جمهوری روسیه، برنده نهائی بود. همین که نقش حزب کمونیست بعنوان هسته مرکزی هماهنگی و مدیریت غیررسمی در اقتصاد برنامه‌ای، بطور آگاهانه تغییر داده شد، بی تحرکی و قابل انطباق نبودن اقتصاد شوروی، با شروع اولین سقوط شدید تولیدزمان صلح در شوروی نشان داده شد. (جول ۲، ارقام دسامبر ۱۹۸۹-۹۱)

شاید راه حل سوّم یعنی راه حل بازار کنترل شده (Controlled market) می‌توانست وضع را از سقوط برهاند.

برنامه شاتالین، که قبلاً به آن اشاره شد، راه حل را محدود کردن قدرت کسب درآمد دولت مرکزی می‌شناخت. نتیجه امر، ورشکستگی بودجه اتحادیه بود. از اواسط سال ۱۹۹۰ به بعد دولت مرکزی دیگر قدرت اجرای نظرات خود را نداشت.

در نوامبر ۱۹۹۱ رهبران روسیه دولت جدیدی منصوب کردند و خود را نسبت به انجام اصلاحات بنیادی متعهد ساختند. این برنامه شامل نکات زیر بود:

۱. آزادسازی قیمت‌ها و مزدها تا پایان سال ۱۹۹۱؛

۲. تعهد به اتخاذ و اعمال سیاست پولی تحدیدی و اصلاح مالی و ثبات ارزش روبل؛  
۳. خصوصی سازی تا ۵۰ درصد کلیه واحدهای کوچک و متوسط در مدت سه ماه؛

۴. قطع بودجه برای امور دفاعی، کمکهای خارجی و ۷۳ وزارتخانه و کمیته‌های سراسری مربوط به اتحاد جماهیر شوروی (All Union)؛

۵. ایجاد تور ایمنی اجتماعی برای آسیب پذیرها؛

۶. تعهد محدود به ایجاد یک بانک مرکزی بین جمهوریها.

از این برنامه فقط نکته چهارم فوراً به مورد اجرا گذاشته شد و در نتیجه حوزه کنترل و نفوذ روسیه

تولید را خود به فروش رسانند و مواد اولیه آن بخش از تولید خود را خریداری کنند. ولی قیمت گذاری بیشتر کالاها همچنان در کنترل دولت باقی بود. واحدها همچنین تشویق شدند که کمک‌های مالی و اعتباری را خارج از منابع سنتی تأمین مالی به دست آورند. طبق اصل خوداتکالی مالی کامل (Full self financing) که در قانون واحدهای تولیدی دولتی (Law on State Enterprises) توصیه شده بود، واحدها حق یافتند سهم بیشتری از وجوه درونزا (شامل ذخیره استهلاک) را نزد خود نگاه دارند و آزادانه تر این منابع را برای پرداخت دستمزدها و سایر وجوه اختصاصی صرف نمایند. هدف این کار، ایجاد انگیزه بیشتر برای واحدها در سودآوری بود. افزون بر این، محدودیت‌های پرداخت بن و سایر پرداختهای غیرپولی - دستمزدی کمتر گردید و اتحادیه کارگران (Workers Collective) هر واحد، نقش بیشتری در انتخاب مدیران و تصمیمات مربوط به تخصیص سود پس از مالیات، بین صندوق‌های مختلف پیدا کرد. در جمهوری روسیه خودمختاری واحدهای تولیدی دولتی و اتحادیه‌های کارگری، با وضع قانون واحدهای تولیدی و فعالیت‌های آنها (Russian Federation, Law on Enterprises and En-

به‌امور اتحاد جماهیر شوروی گسترش یافت و آنها محتاج بودجه فدراسیون روسیه شدند. همان‌طور که قبلاً گفته شد (بخش دوم)، بالاخره نمایندگان سه جمهوری فدراسیون روسیه، اوکراین و بلاروس در ۸ دسامبر ۱۹۹۱ در شهر مینسک موافقت‌نامه‌ای امضاء کردند و اتحاد جماهیر شوروی را منحل شده اعلام داشتند.

انحلال اتحاد جماهیر شوروی با استعفای میکائیل گورباچف در ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ قطعیت یافت. روز ۳۱ دسامبر ۱۹۹۱ بعنوان روز مرگ رسمی اتحاد جماهیر شوروی ثبت شده است.

### اثر اصلاحات اقتصادی بر واحدهای تولیدی (۱۹۹۰-۹۱)

در سال ۱۹۸۸ دولت شوروی اصلاحاتی را آغاز کرد که بسیاری از تصمیمات درباره میزان تولید و ترکیب تولید، تمایلات مشتریان و میزان دستمزدها را به مدیران واحدها واگذار می‌کرد. برنامه‌ریزی اجباری جای خود را به سفارشی‌های دولتی داد و به مدیران واحدها استقلال عمل بیشتری در تولید و تصمیمات مالی داده شد. واحدها پس از تحویل سفارشی‌های دولت که بر حسب بخش‌ها متفاوت بود می‌توانستند بقیه

## جدول ۴

## رشد جمعیت در سن کار و اشتغال ۱۹۸۸-۱۹۸۰

نرخ رشد سالانه		افزایش مطلق		
جمعیت در سن کار	اشتغال در بخش دولتی	جمعیت در سن کار	اشتغال در بخش دولتی	
(درصد)		(هزار نفر)		
۰/۸	۰/۸	۳۹۶	۹۰۰	فدراسیون روسیه
۱/۶	۲/۳	۲۳۵۸	۴۶۲۸	آسیای مرکزی، قزاقستان و آذربایجان
۰/۲	۰/۲	۴۶۸	۵۹۶	بقیه جمهوریها
۰/۳	۰/۵	۳۲۲۲	۶۱۲۴	اتحاد جماهیر شوروی

قیمت گذاری و انتخاب مشتریان و عملیات کلیدی واحد تولیدی بیشتر شد. گرچه قانوناً کنترل در دست وزیران و وزارتخانهها بود ولی دستورهای مرکز غالباً نادیده گرفته می شد. مدیران در مورد استخدام و دستمزدها نیز قدرت داشتند که گاه با نظرات کارگران در تضاد بود. نقش مدیران در شرایط سقوط کنترل مرکزی از نظر روابط شخصی آنها و شبکه ارتباطات آنها برای ترتیب معاملات پایاپای و تأمین مواد اولیه بسیار مهم شده بود. مدیران مثل کارگران از کنترل بیشتر شده خود برای ادعای مالکیت دارایی های تحت اداره خود استفاده کردند.

نتیجه دیگر سقوط کنترل مرکزی، ادعای مالکیت از سوی دولتهای محلی بود که در بسیاری از موارد حق کنترل واحدهای تولیدی محل را به دست آوردند. دولتهای محلی کنترل دارایی های کلیدی محلی مثل سیستم های توزیع آب و برق را نیز به دست آوردند و از این قدرت برای تأثیر بر واحدهای تولیدی استفاده کردند. حکومت های محلی سهمی از درآمدهای واحد تولیدی واقع در حوزه خود را مخصوصاً در مناطق دارای ثروت های طبیعی سرشار طلب کردند و اداره واحدهای تولیدی دولتی در منطقه خود را به دست گرفتند.

## خصوصی سازی در جا

خصوصی سازی در جا و فوری در ابتدا توسط کارگران و مدیران واحدهای تولیدی به این شکل انجام شد که سود واحد تولیدی را به نحوی به کار می زدند که حکومت قادر به دسترسی به آن نباشد. بعداً خصوصی سازی به صورت انتقال اموال دولتی به مؤسسات خصوصی تازه تأسیس یا تعاونی های تولید از راه اجاره دراز مدت یا فروش به قیمت های ناچیز درآمد. این نوع خصوصی سازی توسط مدیران بارضایت کارگران در سال ۱۹۹۱ شدت گرفت و راهی برای راضی کردن کارگران و منصرف کردن آنان از تقاضای دستمزدهای بیشتر بود. راه دیگر خصوصی سازی فوری، خرید اموال و دارایی های شرکت توسط اتحادیه کارگران و مدیران به قیمت های دفتری اموال بود. این نوع اقدامات معمولاً با خرید «موافقت» دولتهای محلی و گاه وزارتخانه های دولت مرکزی

تولیدی نشد بلکه برعکس می توان گفت که محدودیت های مالی واحدهای دولتی کمتر شد زیرا نه تنها می توانستند به وزارتخانه های دولتی برای تأمین مالی روی آورند بلکه تا سال ۱۹۹۱ دسترسی نامحدود به اعتبارات بانکی نیز یافته بودند.

خلاصه، ایجاد عدم تمرکز در کنترل واحدهای تولیدی دولتی که سبب سقوط کنترل مرکزی بر واحدها شد کمکی به ایجاد واحدهای تولیدی مشابه واحدهای تولیدی در اقتصادهای غربی نکرد. استقلال مالی و عملیاتی کارگران و مدیران و سقوط کنترل حکومت مرکزی، مسئله ادعاهای مالکیت متعدد و متضاد واحدهای تولیدی را بوجود آورد. اتحادیه های کارگری در هر واحد کنترل استخدام و اشتغال در واحد، دستمزدها و انتخاب مدیران و نیز حق و توی تصمیمات مربوط به خصوصی سازی یا انحلال واحد را یافتند. با استفاده از حربه انتخاب مدیران و تهدید به اعتصاب، کارگران تقاضای دستمزدهای بیشتری داشتند و در این کار موفق هم بودند. (جدول ۱، ستون ۲) در بسیاری از واحدها، کارگران به اخراج مدیران و انتصاب مدیرانی که موافق تقاضاهای آنان بودند رأی دادند. کارگران قویاً ادعای مالکیت واحدی را که در آن کار می کردند ابراز می داشتند. قدرت بیشتر کارگران، نه تنها مسئله خصوصی سازی را مشکل می کرد بلکه اخراج کارگران زائدرادشوارتر می ساخت. اصلاحات عملاً اختیارات مدیران کارخانهها را نیز بیشتر کرد. قدرت آنها درباره تولید،

(trepreneurial Activities) در سال ۱۹۹۰، که حق و توی تصمیمات خصوصی سازی یا انحلال واحدهای تولیدی را به اتحادیه کارگران واحد واگذار می کرد، تقویت گردید.

این تغییرات قدرت مرکز را در انجام سفارشات دولتی و کنترل مالی واحدهای تولیدی کمتر کرد. با توجه به انگیزه سودآوری، واحدها حاضر نبودند محصولات خود را با قیمت های پایین و ثابت به دولت تحویل دهند و برعکس بیشتر آن را به قیمت بازار می فروختند. مهمتر از این، وقتی مرکز کنترل خود را بر محصولات از دست داد، کنترل آن بر واحدهای تولیدی که از این محصولات به صورت مواد اولیه و داده ها استفاده می کردند به مراتب کمتر شد. کنترل وزارتخانه های دولتی به توانایی آنها در تأمین داده های کمیاب محدود شد. فرآیند عدم تمرکز و آزادی قیمت ها تا حد زیادی از توان کنترل دولت کاست.

در سال ۱۹۹۱، واحدهای تولیدی استقلال تصمیم گیری بیشتری درباره نوع و میزان تولید و قیمت کالاهای تولیدی پیدا کردند و خود می توانستند درباره تخصیص سود توزیع نشده بین صندوق های مختلف تصمیم بگیرند. نتیجه این تحولات کاهش شدید سود پرداختی به دولت و افزایش شدید دستمزدها و مخارج رفاهی واحدهای تولیدی بود. این تحولات گرچه خودمختاری عملیاتی و مالی مدیران و اتحادیه کارگری واحدهای تولیدی را افزایش داد ولی سبب محدودیت های بودجه ای واحدهای

سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۱۶-۱۱۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۶) که برخلاف ادعای مقامات شوروی (طبق ارقام رسمی) که در آمد ملی آن کشور طی دوره ۱۹۲۸-۵۰ هشت برابر شده است، نرخ واقعی رشد در آمد سرانه طی این دوره حدود ۲ درصد در سال بوده است. این نرخ رشد در دوره ۱۹۵۰-۷۵ به ۲/۷ درصد افزایش یافت و بعداً در دوره ۱۹۷۵-۸۶ به حدود ۱/۹ درصد در سال سقوط کرد و تدریجاً منفی گردید.

پرسشی که مطرح می شود این است که با وجود اشکالات بنیادی سیستم، که بعداً به آنها پرداخته خواهد شد، عوامل ایجاد کننده همین رشد واقعی حتی اندک حداقل تا اوائل دهه ۱۹۸۰ چه بوده است و چه تحولاتی در درون سیستم شوروی روی داده که سیر نزولی کل سیستم را اجتناب ناپذیر ساخته است. کارشناسان تاریخ اقتصادی شوروی عوامل ایجاد کننده رشد اقتصادی شوروی را به شرح زیر ذکر کرده اند:

۱. رشد جمعیت کم؛
۲. پس انداز اجباری نسبتاً بالا در حدود ۲۰ درصد برای مدت ۶۰ سال؛
۳. فداکاری اجباری مردم در مصرف کم و سرمایه گذاری کم در صنایع تولید کالاهای مصرفی و آزاد شدن منابع برای سرمایه گذاری در صنایع سنگین؛
۴. نرخ سرمایه گذاری بسیار بالا، مخصوصاً تمرکز در صنایع سنگین؛
۵. امکان انتقال دائم نیروی کار از کشاورزی به صنعت؛
۶. فقدان اتحادیه های کارگری و مخالفت خوانی ها و اعتصابها؛

۷. تکیه بر رشد صنایع نظامی و تولید اسلحه که با داشتن اولویت، بخش عمده رشد تولیدات صنعتی را مخصوصاً در دوره های ۱۹۳۸-۴۱ و ۱۹۵۰-۵۳ ایجاد کرد؛

۸. سرمایه گذاری نسبتاً زیاد در زمینه نیروی انسانی، بهداشت، درمان و آموزش که به عرضه نیروی کار سالم و آموزش دیده منجر می شد؛

۹. استفاده از ماشین آلات و تکنولوژی و منابع کشورهای اشغالی اروپای شرقی در سالهای پس از جنگ مخصوصاً در آلمان شرقی، چکسلواکی و لهستان (۱۹۴۵ تا ۱۹۵۵) که به رشد سریع در

شروع سقوط را دهه ۱۹۷۰ اعلام می دارد اما منابع غیر شوروی و حتی بعضی منابع داخلی آن کشور آغاز سقوط را دهه ۱۹۶۰ می دانند.

طبق آمار رسمی شوروی متوسط رشد تولید مادی خالص (NMP) آن کشور در دوره ۸۵-۱۹۶۰ به شرح زیر بوده است:

نیمه دوم دهه ۱۹۶۰	۷/۸ درصد
۱۹۷۵-۱۹۷۱	۵/۶ درصد
۱۹۸۰-۱۹۷۶	۴/۳ درصد
۱۹۸۵-۱۹۸۱	۳/۲ درصد

اما بطوری که خواهیم دید، آمار و ارقام رسمی شوروی درباره رشد اقتصادی به علت منظور نکردن تورم مخفی موجود در ارزش تولیدات جدید همیشه مبالغه آمیز بوده است.

با انجام اصلاحات آماری و قیمت گذاری واقعی کالاها، کارشناسان اقتصادی ارقام رشد اقتصادی شوروی را به شرح زیر تعدیل کرده اند:

اوایل دهه ۱۹۵۰	۶ درصد
اواخر دهه ۱۹۷۰	۳ درصد
اوایل دهه ۱۹۸۰	۲ درصد
از ۱۹۸۷	کمتر از ۲ درصد
از ۱۹۸۹	منفی

از طرف دیگر، بررسی تحولات اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی در دوره شصت ساله ۱۹۲۸ تا ۱۹۸۸ نشان می دهد که رژیم شوروی با وجود امکانات مادی و فیزیکی زیاد و درجه فداکاری بسیار بالای نیروی انسانی و نیز انجام کارهای تماشایی، در کل عمر خود رشد اقتصادی واقعی اندکی داشته است.

قبلاً نشان دادیم (بخش اول مقاله، اطلاعات

همراه بود. عیب این نوع خصوصی سازی آن بود که فاقد اطمینان های قانونی بود و برای مالکان جدید علاقه کمی در نگهداری و توسعه واحد تولیدی ایجاد می کرد و خطرات مالکیت همچنان متوجه دولت بود. خصوصی سازی درجا همچنین می توانست کاملاً غیر کافی و غیر کارآمد باشد، زیرا معمولاً واحدهای سودده به صورت خصوصی اداره می شد و واحدهای زیان ده در دست دولت باقی می ماند و تجدید ساختار پیدا نمی کرد. نکته قابل ملاحظه دیگر که به صورت اعتقاد عمومی در آمد، غارت اموال دولتی توسط طبقه حاکمه (nomenklatura) دست اندر کار واحدهای تولیدی در حدی بود که در بسیاری از واحدها دیگر چیز زیادی برای خصوصی کردن باقی نماند.

### عملکرد نظام در دهه ۱۹۸۰ و سالهای پایانی

کاهش رشد اقتصادی و منفی شدن آن بزرگترین نشانه کار کردن خوب یک نظام اقتصادی، تحصیل رشد مداوم بدون نوسانهای شدید، طبق شاخص های علمی و قابل قبول جهانی است. گرچه دولت شوروی نه تنها در دوره استالین بلکه پس از آن نیز بیوسته می کوشید آمار و ارقام مبالغه آمیز و نادرست از موقعیت های خود در اختیار مردم کشور و جهانیان بگذارد، ولی همین ارقام نادرست سقوط تدریجی سیستم را به خود رهبران شوروی و مردم جهان غرب آشکار می ساخت. آمار و ارقام رسمی دولت شوروی،

### جدول ۵

منابع رشد اقتصادی شوروی (متوسط رشد سالانه درصد)

دوره - سال	خالص معصول مادی (NMP)	اشتغال	سرمایه های ثابت غیر خالص	وابهله مبادله تجاری غیر خالص
۱۹۶۱-۶۵	۶/۵		۸/۵	-۲/۱۰
۱۹۶۶-۷۰	۷/۸		۷/۵	-۲/۱۰
۱۹۷۱-۷۵	۵/۶		۷/۹	۵/۲
۱۹۷۶-۸۰	۶/۳	۱/۲	۶/۸	۰/۶
۱۹۸۱-۸۵	۳/۲	۰/۷	۶/۰	۲/۰
۱۹۸۶-۸۹	۲/۷	۰/۲	۶/۸	-۲/۲
(نه ماهه ۱۹۹۰)	۰/۲۵	-۰/۸		

IMF, IBRD, A Study of the Soviet Economy, Vol. 1, Paris, 1991, p. 84.

دهه ۱۹۵۰ کمک فراوان کرد.

کارشناسان اقتصادی معتقدند که عوامل تاریخی ایجادکننده رشد اقتصادی در اتحاد جماهیر شوروی در دوره پس از جنگ جهانی دوم تا اواسط دهه ۱۹۷۰ آن قدر نیرومند و مؤثر بوده که بتواند نه تنها موانع و اشکالات اساسی نظام را خنثی کند بلکه بطور مثبت رشدی واقعی اگر چه ناچیز (در مقیاس کشورهای صنعتی) ایجاد نماید. اما رفته رفته نه تنها برخی از این عوامل یاری دهنده حذف شد یا اهمیت نسبی خود را از دست داد، بلکه عوامل جنبی منفی ناشی از کل نظام برنامه ریزی متمرکز و سیاست های دولت، چنان قوت و شدت گرفت که هرگونه نقش مثبت عوامل یاری دهنده باقی مانده را نیز خنثی کرد.

ارقام جدول ۳ نشان می دهد که رشد واقعی تولید کالاها و خدمات در دوره ۸۰-۱۹۷۶ در مقایسه با دوره پنجساله قبل از آن، برابر ۴/۳ درصد بوده است که در دوره ۸۵-۱۹۸۱ به

۳/۲ درصد و در دوره ۹۰-۱۹۸۶ به ۲/۷ درصد سقوط کرده است. این رقم در سال ۱۹۸۷ فقط ۱/۶ درصد و در سال ۱۹۹۰ معادل ۰-۴ درصد (منفی) بوده است. از طرف دیگر، شاخص تولیدات صنعتی (جدول ۲) نشان می دهد که از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲ (نخستین سال پس از سقوط کامل نظام) تولیدات صنعتی نه تنها رشدی نداشته، بلکه از کل تولیدات صنعتی ۱۸/۹ درصد نیز کاسته شده است. به عبارت دیگر، رشد تولیدات صنعتی شوروی در سه سال آخر رژیم (۱۹۹۱-۱۹۸۹) تقریباً برابر صفر بوده است.

### تحول بنیادی منفی بلز دلرنده در درون جامعه شوروی به شرح زیر قابل شناسایی است:

۱. کاهش بیشتر رشد جمعیت  
جمعیت شوروی در سال ۱۹۸۸ برابر ۲۸۶/۷ میلیون نفر محاسبه شده که ۵۱/۴ درصد آن در روسیه، ۱۷/۲۳ درصد در جمهوریهای آسیای مرکزی، ۲۳/۱ درصد در جمهوریهای

غربی، ۵/۴۴ درصد در ماورای قفقاز و ۲/۷۶ درصد در جمهوریهای بالتیک زندگی می کرده اند. آمار جمعیتی شوروی نشان می دهد که رشد جمعیت در جمهوری روسیه تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی و سیاسی، مخصوصاً اقتصادی، تقریباً به صفر رسیده بوده است. تنها مراکز ازدیاد جمعیت جمهوریهای آسیای مرکزی، قزاقستان و آذربایجان بوده اند که با توجه به خصائص نژادی و مذهبی این اقوام، برای شوروی پدیده مطلوبی نبوده است.

۲. عدم رشد متناسب نیروی کار و اشتغال  
کاهش رشد جمعیت پس از مدتی اثر خود را بر جمعیت در سن کار ظاهر می سازد. جمعیت در سن کار شوروی در سال ۱۹۸۸ برابر ۱۲۲/۵ میلیون محاسبه شده است. افزایش این نیروی کار در دوره ۸۸-۱۹۸۰ فقط برابر ۰/۵ درصد یعنی ۶/۱۲۴ میلیون بوده است که ۴/۶۲۸ میلیون نفر آن (۷۵/۶ درصد) از آسیای مرکزی، قزاقستان و آذربایجان بوده اند. در همین دوره میزان اشتغال در کل جامعه شوروی فقط ۰/۳ درصد افزایش یافته است. (جدول ۴)

۳. کاهش رشد سرمایه گذارهای ثابت  
قبلاً دیدیم که تأکید بر سرمایه گذاری مخصوصاً سرمایه گذاری در صنایع سنگین و کلیدی از مفروضات سیاست های اقتصادی رژیم شوروی از بدو تأسیس بوده است. اما در قالب صنایع سنگین و کلیدی، جهت تأکید مرتباً تغییر و تکامل یافته است. در سالهای پس از ۱۹۲۸ ساختن کارخانه های ذوب آهن، تراکتورسازی، ماشین سازی، اسلحه سازی و کامیون سازی و کارهای زیربنایی مثل ایجاد بنادر، راه آهن، شاهراهها اولویت داشت. در دوره تقریباً ۱۰ ساله پس از جنگ، ترمیم خرابیها و بازسازی در همه زمینه ها جهت سرمایه گذارها را مشخص می ساخت. اما از ۱۹۵۵ به بعد (دوره خروش چف و برژنف) با اهمیت یافتن صنایع جدید مانند نفت و گاز، پتروشیمی، صنایع نظامی، فضایی و حمل و نقل مدرن، این رشته ها مورد تأکید قرار گرفت.

جدول ۵ رشد سرمایه گذارهای ثابت غیرخالص در اتحاد جماهیر شوروی را در دوره

## جدول ۶

کل سرمایه گذاری و سرمایه گذاری در صنعت در شوروی (۱۹۹۰-۱۹۷۶)

(میلیاردر روبل ۱۹۸۴)

برنامه دهم ۱۹۸۶-۹۰	برنامه یازدهم ۱۹۸۱-۱۹۸۵	برنامه دهم ۱۹۷۶-۸۰	
۱۰۲۳	۸۴۳	۷۱۸	کل سرمایه گذاری
۲۱۹	۱۹۲	۱۷۷	صنعت
۱۲۱	۶۰۸	۷۵	انرژی
درصد افزایش نسبت به دوره قبل			
۲۱/۴	۱۷/۵		کل سرمایه گذاری
۱۴/۱	۸/۵		صنعت
۳۰/۶	۴۴		انرژی
درصد کل سرمایه گذاری			
۲۱	۲۳	۲۵	صنعت
۱۴	۱۳	۱۰	انرژی

منبع:

IMF, the World Bank and OECD, A Study of the Soviet and European Bank for Reconstruction and Development, Paris, Feb. 1991, Vol. 3 table V. 8. 1. p. 314

## جدول ۷

تغییرات بازده عامل سرمایه (خالص بازده مادی سرمایه ثابت NMP) در شوروی-روسیه (درصد (متوسط سالانه)

سالهای	۱۹۷۶-۸۰	۱۹۸۱-۸۵	۱۹۸۶-۹۰	۱۹۸۹	۱۹۹۰
کل بخش مادی	-۳/۳	-۳/۷	-۴/۲	-۳/۰	-۹/۶
صنعت	-۳/۵	-۳/۵	-۲/۹	-۳/۴	-۵/۲
کشاورزی	-۶/۹	-۴/۰	-۴/۶	-۴/۱	-۱۰/۴
ساختمان	-۴/۷	-۳/۵	-۴/۶	-۴/۴	-۰/۶

منبع: National Economy of Russia in 1989 and National Economy of Russia in 1990, P. 317

محصول مادی بسیار اندک بوده و سیر نزولی داشته است. این سیر نزولی از آغاز دهه ۱۹۷۰ شروع شده و تا پایان عمر رژیم ادامه یافته است. مقایسه میزان سرمایه گذاری اضافی و میزان تولید اضافی (بامنظور کردن نقش سایر عوامل) بازده نهایی عامل سرمایه را به دست می دهد.

ارقام جدول ۷ بازده عامل سرمایه را در دوره ۱۵ ساله ۱۹۷۶-۱۹۹۰ منعکس می سازد. طبق این اطلاعات سرمایه گذاریهای اضافی، روز بروز بازده نهایی کمتری به بار می آورده است و این نرخ بازده منفی از ۳/۳ درصد در دوره ۱۹۷۶-۸۰ به ۴/۲ درصد در دوره ۱۹۸۶-۹۰ افزایش یافته است. این مطلب درباره همه بخش های اقتصاد شامل صنعت، کشاورزی و ساختمان اگر چه با نرخ هایی کمی متفاوت صادق بوده است. بنابراین، یکی از علل کاهش رشد اقتصادی، علیرغم فشار بر سرمایه گذاریها را می توان کاهش تأثیر سرمایه گذاری بر تولید دانست.

اما پرسشی که هنوز باقی است این است که چرا در اقتصاد شوروی (مانند اقتصاد ایران در حال حاضر) تأکید بر سرمایه گذاری بیشتر و بیشتر بر خلاف اقتصادهای غربی به تولید نهایی بیشتر منجر نمی شد؛ یا به عبارت دیگر، عامل یا عوامل منفی و بازدارنده رشد اقتصادی غیر از آنچه ذکر گردید چه بوده است؟ به این پرسش بعداً پاسخ داده خواهد شد.

(۱۲۵) توزیع رشد سرمایه گذاریهای ثابت بر حسب رشته های صنعت را در دوره ۱۹۷۱-۱۹۸۹ نشان می دهد. بطوری که در این جدول دیده می شود، رشد سرمایه گذاریهای ثابت در نفت و گاز در دوره ۱۹۸۱-۸۵ به ترتیب ۸/۸ و ۱۲/۵ درصد در مقایسه با ۳/۵ درصد رشد سرمایه گذاریهای ثابت در سطح کشور بوده است. این رشد در دوره دوازدهم برنامه (۱۹۸۶-۹۰) در بخش نفت ۸/۲ درصد و در مورد گاز ۱۸/۸ درصد بوده است. این ارقام رشد سرمایه گذاریهای ثابت در مقابل رشد مربوط به صنایع سبک ۲/۶ درصد در سالهای ۱۹۷۶-۸۰ و ۲ درصد در دوره ۱۹۸۱-۸۵ اهمیت بخش انرژی را برای برنامه ریزان شوروی نشان می دهد. از زمان روی کار آمدن گورباچف توجه به رفاه مردم را می توان از ارقام رشد سرمایه گذاری در صنایع سبک، مواد ساختمانی، محصولات غذایی و مسکن و بخش ملزومات و خدمات شامل خدمات شهری، عمومی، آموزش و علوم و فرهنگ و هنر در سالهای ۱۹۸۶-۸۹ ملاحظه کرد، هر چند نفت و گاز همچنان اولویت خود را حفظ کرده است.

## ۴. بازده نهایی منفی عامل سرمایه

یکی از عوامل مهم کمک دهنده به رشد اقتصادی شوروی، سرمایه گذاری فزاینده در صنعت مخصوصاً در صنایع سنگین بوده است و همان طور که در جدول ۶ دیده می شود، رشد سرمایه گذاریها در آخرین برنامه پنجساله شوروی (۱۹۸۶-۹۰) برابر ۲۱/۴ درصد بوده است. اما علیرغم این فشار بر سرمایه گذاری، رشد خالص

۱۹۶۱-۹۰ نشان می دهد. طبق این ارقام، رشد سرمایه گذاریهای ثابت غیر خالص در دوره ۳۰ ساله سیر نزولی داشته است و تدریجاً از ۸/۵ درصد مربوط به سالهای ۱۹۶۱-۶۵ به ۴/۸ درصد در دوره ۱۹۸۶-۱۹۸۹ سقوط کرده است. از طرف دیگر، ارقام جدول ۶ نشان می دهد که در دوره ۱۹۷۶-۹۰ سهم صنعت از کل سرمایه گذاریها از ۲۵ درصد بر نامه دهم (۱۹۷۶-۸۰) به ۲۱ درصد در دوره برنامه دوازدهم (۱۹۸۶-۹۰) کاهش یافته است؛ هر چند کل سرمایه گذاری در دوره ۱۹۸۱-۸۵ معادل ۱۷/۵ درصد و در دوره ۱۹۸۶-۹۰ برابر ۲۱/۴ درصد نسبت به دوره قبل بالا رفته است. به عبارت دیگر، هر چند میزان سرمایه گذاریها مرتباً (اگر چه با رشد نزولی) بیشتر شده، ولی سرمایه گذاریهای صنعتی تدریجاً سهم کمتری یافته است. تنها بخش استثنایی در صنعت که مورد توجه خاص قرار گرفته بخش انرژی (نفت و گاز) است که سهم آن از جمع سرمایه گذاریها در برنامه دهم، ۱۰ درصد (از کل سرمایه گذاریهای صنعتی ۴۰ درصد) بود ولی در برنامه دوازدهم به ۱۴ درصد کل سرمایه گذاریهای صنعتی افزایش یافته است. به عبارت دیگر، از ۲۱۹ میلیارد روبل سرمایه گذاری برنامه ریزی شده برای صنعت در دوره ۱۹۸۶-۹۰ دو سوم آن در نفت و گاز سرمایه گذاری گردیده است. بعداً به علت این نوع سرمایه گذاریها و نتایج آن اشاره خواهد شد.

## جدول ۳-۱ (قسمت سوم مقاله، اطلاعات

سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۲۳-۱۲۴، صفحه